

رضا فضل‌العلی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۰

چکیده

جریان‌های افراطی در جهان به اشکال مختلف خود را نشان می‌دهند. زمانی این عمل بنام بیداری اسلامی، بهار عربی و گاهی به شکل فردی، گروهی به نمایش درمی‌آید. گذار جامعه سنتی به جامعه مدرن، زمینه را برای بروز بحران‌هایی به وجود می‌آورد و غربیان اسلام‌گرایی را در گفتمان نوگرایی مطرح کرده‌اند. با شکل‌گیری دولت‌های مدرن است که، بعد اجتماعی و نقش مردم در حکومت‌های اسلامی بسیار پررنگ‌تر شد، درگیری و تنش اجتناب‌ناپذیر می‌شود. گاهی عوامل خارجی و داخلی از قبیل اقتصادی و شکاف نامتعارف بین مردم و اقتدارگرایی و شکنندگی دولت‌ها، مشارکت مردم را در امور و گرایش‌های قومی و قبیله‌ای و ضعف فرهنگی به حاشیه می‌رانند. و در نتیجه افراطی‌گری شکل می‌گیرد و پایداری می‌کند. این یک پدیده ضد ارزش برعلیه ارزش‌های موجود است. عکس‌العملی به فشارها کمبودها و به حاشیه کشیده شدن‌ها است. استعمار خارجی و غرب با مطرح کردن «خود» و «دیگری» می‌خواهد حقیقت را پنهان کند. بررسی عوامل زمینه‌های بروز بحران می‌تواند نشان دهد که «چرا شکل اقدام جمعی گروه‌های بنیادگرا و اسلامی در یک جامعه و در طول زمان به یک صورت نبوده است.» در اینجا است که باید عمل فردی و جمعی گروه‌های اسلامی میانه‌روی افراطی را از هم جدا بررسی کرد.

واژگان کلیدی: بیداری اسلامی، بهار عربی، هویت، بحران، ادوار، سقوط، رستاخیز.

* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست و چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۶، صص ۸۳ - ۵۷.

مقدمه

جهان اسلام در طی سه قرن گذشته در اثر بحران‌های داخلی و خارجی از قلمرو خود لطمه فراوانی دیده است. سقوط قدرت ایران و عثمانی در رویارویی با اروپا، باعث شد تا ضرورت یک بازگشت به اسلام و اصول بنیادی آن مطرح شود (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۲۱).

مسلمانانی که قرن‌ها خود را برحق و عرضه آن به سایر ابناء را وظیفه مقدس خود می‌پنداشتند. نیت الهی ایشان گسترش قوانین اسلام بر روی زمین و اجرای شرع و فریضه دینی بود و این هدف حدوحصری هم نداشت، ناگاه دنیای نو بر آن استیلا یافت! «پیمان کارلوویتس» نخستین سند شکست بزرگ عثمانی بود که ابتدا آنها به آن از نظر نظامی می‌نگریستند و به دنبال راه‌حل‌های نظامی بودند تا این شکست را از همان طریق جبران نمایند (لوئیس برنارد، ۱۳۹۳: ۳۱۴ - ۳۱۵). علاوه بر فروپاشی سنت‌های آنها می‌توان از فروپاشی تقریبی ارزش‌ها مثال‌های فراوانی بیان کنیم. در آغاز این برنامه صرفاً نظامی بود یعنی ضرورت بقاء در جهانی تحت سیطره و زور اسلحه اروپایی! ایجاد ارتش جدید فقط آموزش و استخدام مربیان و خرید اسلحه نبود، نیازمند چیزهای از جمله: اصلاح آموزش و پرورش، اصلاح سازمان اداری، اصلاح اقتصاد، اصلاح نظام پولی و بسیاری نوآوری‌های دیگری بود. اصلاحات به تدریج باعث بروز نارضایتی به صورت جنبش‌های اصلاح طلب شد (لوئیس برنارد، ۱۳۹۳: ۳۱۶).

نارضایتی‌ها به نام‌های متعدد در سال‌های بعد مانند احیایی گری، نوزایی، پاک‌دینی، بنیادگرایی، تجدید دعوی، بیداری اصلاح‌طلبی، رستاخیز، مبارزه‌جویی، اعتقاد به یک منجی، مهدویت و بازگشت به اسلام به خود گرفته است (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۲۳ - ۸۳). بحث‌های نظری در جهان سوم پیرامون گفتمان نوگرایی و تقابل میان تجدد و سنت صورت گرفته است. در رشد اسلام بدون شک عوامل تاریخی، کلامی، فلسفی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بی‌تاثیر نبوده است. ما با تکیه بر چارچوب‌های نظری عوامل رشد اسلام سیاسی همچنین عمل فردی و جمعی گروه‌های بنیادگرا تاکید نموده‌ایم... راستی چرا شکل اقدام جمعی گروه‌های بنیادگرا در یک جامعه ملی و در طول زمان به یک صورت نبوده است! برای تحلیل و بررسی این پژوهش از چارچوب‌های مفهومی مختلفی بهره گرفته‌ایم، روش مفهومی «خورشید احمد» (احمدی، ۱۳۷۷: ۵۵) که به

اعتقاد او سیاست استعماری چهار اثر بر جوامع اسلامی برجای گذاشت: (غیرمذهبی کردن جوامع اسلامی، سلطه الگوی غربی و وابسته شدن، قطب‌بندی کردن آموزش بر محور نهادهای آموزشی سنتی و نوین که با مردم بومی بیگانه بودند، بحران رهبری).

توسعه غرب و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی باعث شد تا گروهی از نخبگان راه چاره را در پیروی از تمدن غرب و تقلید جوامع اسلامی از تجربه غربی‌ها بدانند. او آن را «استراتژی نوگرایی» می‌نامد. گروهی دوری مسلمانان از روح اسلام را علت اصلی عقب‌ماندگی جوامع اسلامی در نظر گرفتند و بازگشت به سنن اسلامی را راه جلوگیری از انحطاط می‌دانستند. در این میان دو دیدگاه ظهور کرد: الف) «دیدگاه پوزش طلبانه» تمامی مظاهر پیشرفت و تمدن غرب را انکار می‌کرد و با دوری گزیدن از جلوه‌های نوگرایی بر حفظ سنت‌های کهن به همان شیوه و بدون ایجاد هرگونه تفسیر تاکید می‌ورزید. او این نوع طرز تفکر را «استراتژی مقاومت حفاظتی» می‌نامد. ب) گروهی درباره غرب و دستاوردهای آن رهیافتی گزینشی دارند، آن را یک تمدن می‌دانند و جنبه‌های مثبت و منفی را مدنظر قرار می‌دهند. ایشان شناخت دقیق تمدن غرب را یک ضرورت و خواستار ظهور اسلام به‌عنوان یک جنبش اجتماعی - سیاسی هستند که در پی بازگشت به پیام اولیه اسلام است. «خورشید احمد» این را «استراتژی تجدید حیات اسلامی» می‌خواند و آن خاص دوران معاصر و محصول برخورد میان اسلام و غرب در دوران استعمار است رویارویی کنونی میان جنبش‌های اسلامی با دولت‌های موجود را نمی‌توان پدیده‌ای نهفته و ذاتی اسلام با غرب دانست، باید عکس‌العمل طبیعی مسلمانان در برابر تحقیر غرب و سوء رفتار و روابط نابرابر غرب با دنیای اسلام در نظر گرفت (احمدی، ۱۳۷۷: ۶۰).

«هرابردکم‌جیان» سعی کرد تا یک نظریه جامع پیرامون علل و عوامل ظهور جنبش‌های اسلامی ارایه دهد. او ویژگی‌های فکری اسلامی و اعتقادات مسلمانان را با استفاده از نظریات متفکرانی نظیر «ماکس وبر»، «دورکیم»، «مارکس» و «اریکسون» مورد بررسی و تحلیل قرار داد. تا نظریه ادواری به‌عنوان چارچوب مفهومی مطرح نماید (احمدی، ۱۳۷۷: ۵۷ - ۵۸).

ترور و خشونت در گذشته یک موضوع داخلی مطرح بود و امروزه به علت به حاشیه رفتن عده‌ای به یک چالش بین‌المللی تبدیل شده است. افراطی‌گری، «صلح، امنیت و آرامش جهانی» را

به مخاطره انداخته است و شاید اجماع جهانی به همین دلیل باشد. این چالش قرن‌ها طول کشیده حتی در مواقعی در سرزمین‌هایی این تبعیض‌ها خود را در عرصه جهانی نیز مطرح نموده است که به صورت نظامی، مواقعی مسالمت‌آمیز موضوع تمام شده است. درواقع افراطی‌گری چهره‌های گوناگونی داشته و به خود گرفته است. «بشر دوستانه، محیط‌زیست، امنیت فردی، منطقه‌ای، بین‌المللی و صلح پایدار» در کشورهایی که نظامی‌گری و یا اقتدارگرایی با استبداد همراه است بیشتر چهره خود را نشان می‌دهد. ابرقدرت‌ها و صاحبان قدرت از این پدیده به نفع خود سود می‌برند، چراکه گروه‌های تروریستی مثل القاعده و طالبان صرفاً ساخته و پرداخته ابرقدرتی چون آمریکا و بعضی از کشورهای منطقه هستند. وجود این گروه‌ها و ادامه حیات آنها فقط به قدرت‌های دیگر بستگی ندارد، عوامل دیگری در پیدایش و گسترش و ادامه حیات آنها نیز مؤثر است. آمریکا در اواخر جنگ سرد، از گروه‌های بنیادگرا در افغانستان برای جلوگیری از پیشرفت شوروی بسیار حمایت مالی و معنوی کرد اما پس از جنگ سرد این گروه‌های افراطی مذهبی غرب را نیز هدف حملات خود قرار دادند. تا ۱۱ سپتامبر این گروه‌ها فقط به کشورهای دیگر حمله می‌کردند، آنها خود را در معرض خطر جدی افراطی‌گری دیدند و ایشان با لمس کردن این خشونت به این نکته اساسی پی بردند که ارزش‌ها و نمادهای غرب، هدف حملات این گروه‌های ساخته دست خویش درآمده است، باعث اشغال افغانستان و عراق نیز شد ولیکن باز آنها پی نبردند که تنها راه مبارزه با افراطی‌گری راه حل نظامی نمی‌تواند باشد. هدف بررسی ریشه‌ها و عواملی است که این گرایش‌ها را به وجود می‌آورد و زمینه‌ساز رشد و خشونت در جهان، خصوصاً در خاورمیانه و بالأخص در کشورهای اسلامی می‌شود.

برای نمونه عواملی سیاسی مانند رژیم‌های استبدادی و غیر دموکراتیک و یا خلأ قدرت و ضعف حکومت‌های داخلی، بی‌توجهی به خواسته‌های به حق مردم و یا عوامل اجتماعی مانند بی‌سوادی و تبعیض، محرومیت و در کنار این مسایل عوامل اقتصادی از قبیل فقر، بیکاری و عوامل مذهبی و برداشت‌های شخصی از مذهب را نیز باید اضافه نماییم. ترور و خشونت با اشکال مختلف با پیدایش بشریت موجودیت یافت و فرآیند آن نیز ایجاد بی‌ثباتی و تزلزل در روابط میان انسان‌ها و به تبع آن بی‌اعتمادی نسبت به عواطف و احساسات بشری می‌باشد. تروریسم ایدئولوژی و پدیده جدید یا

جنبش سیاسی نیست، پدیده ضد ارزش، در برابر ارزش‌های موجود است.

نوعی تنوع فکری، ارزشی و کارکردی در جریان‌های اسلامی حاکم است که سبب بروز نوعی کثرت‌گرایی عملی در میان آنها و در نمودشان نسبت به جهان اطرافشان شده است، جریانی به لحاظ رابطه عقل و خشونت در بین آنها وجود دارد که معیارهای گوناگونی به قول «عبدالعلی قوام» مانند زبان، عقلانیت، ایدئولوژی، خشونت نسبت به تمامی جهت‌گیری‌ها را می‌توان برای آن یافت. «حمید عنایت» نیز به سه جریان متجددان، نوگرایان دینی و میهن‌پرستان اشاره می‌کند، «مرتضی مطهری» نیز به سه جریان فکری، اجتماعی و فکری - اجتماعی تاکید می‌کند و «هرایر دکمیجان» شکل‌گیری جریان‌های اسلامی را در پاسخ به شکست عثمانی در سه دسته متجددان، روشنفکران مذهبی و بنیادگرایان اسلامی تقسیم می‌کند. «قره گوزلو» در کتاب ظهور و سقوط بنیادگرایی در افغانستان حمایت کشورهای عربستان و پاکستان را از گروه‌های بنیادگرا در افغانستان و یا در کتاب آمریکا و خاورمیانه، آمریکا را «جواد منصوری» خالق افراطی‌گری القاعده پنداشته است. «معصومه خوشه‌گیر» در مقاله (نابرابری توزیع درآمد جهانی و نابرابری‌های اقتصادی) را عامل افراطی‌گری می‌داند و «پیتر مارسدن» در کتاب (جنگ، مذهب و نظم نوین در افغانستان) بیشتر به استراتژی نظامی آمریکا در مقابله با القاعده و طالبان پرداخته است. «برنارد لوئیس»^۱ با طرح کردن برخورد تمدن‌ها برای اولین بار و طراحی نقشه تجزیه خاورمیانه و بیان اینکه حملات ۱۱ سپتامبر بخشی از نظریه‌ای است که بیش از هزار سال از عمر آن می‌گذرد. او جنگ علیه تروریسم را جنگ علیه اسلام‌گراها مطرح کرد و در ادامه جنگ‌های صلیبی می‌دانست. «ادوارد سعید» بر هویت و فرهنگ تاکید دارد در کتاب شرق‌شناسی می‌نویسد: «ارتباط بین غرب و شرق رابطه قدرت و تحلیل درجات متفاوتی از یک سیطره پیچیده است». او پیش‌داوری‌های تاریخی در ذهنیت غربیان را نسبت به شرق معضلی تمام‌ناشدنی می‌داند که غرب می‌خواهد نتایج لازم سیاسی از آن بگیرد. مسئله فلسطین را یکی از مهم‌ترین دلایل افراطی‌گری در خاورمیانه بیان می‌کند. «احسان نیک‌پی» در پایان‌نامه‌اش ریشه‌های تروریسم در خاورمیانه را به جز سیاسی و اجتماعی و اقتصادی

- فرهنگی، بر استبداد و بی‌توجهی به خواست مردم هم تأکید می‌کند. «آرمان دادفر» تروریسم را در عدم توسعه‌یافتگی اقتصادی و فرهنگی مطرح می‌نماید. اسلام برعکس ادیان دیگر که در خود فرو رفتند، مقاومت کرد و همین علت اصلی کشاکش دولت‌ها در جهان اسلام شد. برای بررسی جامع بنیادگرایی معاصر، باید ارتباطات مفهومی میان اجزای ترکیب شده را در چارچوب نظریه‌پردازانه مورد بررسی قرار داد. در بحران‌های اجتماعی و ویژگی‌های محیطی و پاسخ‌های بنیادگرایان که می‌تواند ریشه‌های روانی و معنوی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشته باشند. هنگامی جنبش‌های ملی بنیادگرایانه توان قدرت به‌دست می‌آورند که ابتدا یک رهبر فرهمند در یک جامعه که کاملاً دچار آشفتگی است قرار گرفته باشد، در کنار بحران هویت فردی و جمعی، بحران مشروعیت را نیز نباید فراموش کرد. یک بنیادگرا ابتدا دعوت به اسلام برای خداوند و هدفش، تجدید حیات معنوی و بازگشت به صراط مستقیم در کنار اصول پنج‌گانه اسلام، اصل ششمی را نیز به‌عنوان زندگی عملی و فعال برای استقرار نظام واقعی که همراه آن جهاد و تلاش فکری و اجتماعی، همراه با مبارزه بدنی مثل جنگ و مرگ و شهادت است مطرح می‌نماید و هدف رسیدن به یک امت جهانی برای حاکمیت الله و گستردن عدالت است. عوامل مختلفی از قبیل تاریخی- کلامی بی‌تأثیر نبوده است لذا یک روش مفهومی برای ترکیب نظریه‌های بحرانی، رهبری، شخصیت، تضاد طبقاتی و علیت دیالکتیکی ضروری به نظر می‌رسد تا بدین‌وسیله ارتباط‌های میان اجزای ترکیب‌کننده و چارچوب نظریه‌پردازانه را نشان دهد.

دلایل بحران‌ها

- ۱- بحران اجتماعی: جنبش بنیادگرایی اسلامی همچون پدیده‌ای «دوری» در نظر گرفته شده است.
- ۲- ویژگی‌های محیطی؛
- الف) هویت؛ ب) مشروعیت؛ ج) آشوب و فشار؛ د) ضعف نظامی؛ ه) تضاد طبقاتی؛ و) فرهنگ.
- ۳- واکنش بنیادگرایانه؛
- الف) رهبری فرهمند متعهد و معتقد به تغییر و تحول معنوی یا انقلابی جامعه.
- ب) وجود یک ایدئولوژی معتقد به ظهور مجدد یک منجی که برای نجات ارزش‌ها، عقاید و

شکل دادن به نظم بنیادگرایانه نو ضروری است.

(ج) شخصیت بنیادگرا، تحت تاثیر محیط بحران و نفوذهای متقابل ایدئولوژیک شکل گرفته است.

(د) گروه‌ها و طبقات اجتماعی مستعد برای پیوستن به بنیادگرایان.

(ه) گروه‌ها و جنبش‌های بنیادگرای تحت رهبری فرهمند که رفتار و شور معنوی گرفته‌اند تا فعالیت انقلابی، از خود نشان دهند (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۶۰-۶۸).

۴- پاسخ حکومت‌ها و نتایج آن:

مظاهر بنیادگرایی و گرایش آن به خشونت و عکس‌العمل‌ها می‌تواند پاسخ حکومت‌ها به صورت سرکوب و یا همسازی و همکاری طلبیدن شود.

دو مفهوم «سقوط» و «رستاخیز» را می‌توان چنین عنوان کنیم که هر کدام پاسخ‌های مسلمانان برای دوران‌های خاص خود بوده است. بدین شکل که در برابر هر سقوط و انحطاط، یک جنبش فکری یا سیاسی رستاخیزی به وقوع پیوسته است که هدف آن احیای مجدد دین اسلام بوده است. هر مرحله از سقوط باعث ظهور یک پاسخ و عکس‌العمل تجدید حیات طلبانه به شکل بازگشت به گذشته و به ریشه‌های اسلامی، تحت رهبری افراد فرهمندی می‌شود که بعضی از افراد نقش نوکننده ایمان را ایفا می‌کنند. عده‌ای نیز درصدد ایجاد یک تغییر و تحول اجتماعی-سیاسی رادیکال از طریق مبارزه اقدام می‌کنند و با استفاده از قرآن و سنت و سوابق تاریخی، برای خود مشروعیت نیز ایجاد می‌کنند. «ابن حنبل» بنیان‌گذار بنیادگرایی وهابی، سرمنشأ تفکر پادشاهان سعودی به حساب می‌آید، آزار بی‌رحمانه شیعیان باعث، وقوع جنبش رستاخیزگرایانه قرمطیه شد. باعث قدرت فاطمیان در تونس و حکومت ایشان در مصر شد. زوال حکومت فاطمیان به دست صلاح‌الدین ایوبی و نابودی عباسیان توسط مغول‌های کافر، باعث ایجاد یک واکنش و پاسخ رادیکال توسط تقی‌الدین احمد بن تیمه، محافظه‌کار و معاصران او شد (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۴۲).

اواخر قرن سیزدهم، جلوه‌های بنیادگرایی شیعی در ایران و عراق ظاهر گشت و انتقال قدرت از اعراب به ترک‌ها با ظهور عثمانیان آغاز شد. سه جنبش تجدید حیات طلبانه وهابیت، مهدویت، سنوسیه (جنبش تبلیغی در شمال آفریقا) در محیط پیرامونی امپراتوری ظهور کردند. جنبش‌ها در برقراری ارتباط بنیادگرایانه قرن بیستم، نقش عمده‌ای ایفا کردند و به دلیل بدوی بودنشان

هیچ‌کدام نتوانستند الگوی مناسبی برای محیط جدید باشند. پاشیدگی و زوال عثمانی در رویارویی با امپریالیسم اروپایی در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم عاملی شد تا جنبش اصلاح اسلامی (سلفیه) توسط اسدآبادی که همبستگی سراسری اسلامی و مقاومت در برابر امپریالیسم را از طریق بازگشت به اسلام دارای ویژگی‌های علمی جدید، تبلیغ می‌کرد، شکل بگیرد. شاگرد او «عبد» نیز به عقل‌گرایی ذاتی سنت اسلامی، تاکید می‌ورزید، «رشید رضا» جهاد تدافعی را به هنگام آزار مسلمان تصدیق کرد و به‌عنوان یک حنبلی از تجدید حیات طلبی وهابیان حمایت کرد (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۴۹).

اواسط دهه ۱۹۳۰ رادیکالیسم اخوان المسلمین تحت رهبری «حسن البنا»، جای «رشید رضا» را به خود اختصاص داد که عکس‌العمل نهادگرایانه به وضع بحرانی جهان عرب در اخوان المسلمین مصر و شاخه‌های آن در سوریه و اردن تجلی یافت، استقرار رژیم در ایران که موج پیکارجویی شیعی در لبنان، عراق و حتی کشورهای خلیج فارس را براه انداخت، الهام‌بخش اقدامات انقلابی گروه‌های سنی در جهان عرب نیز شد (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۵۰). بنیادگرایی نشانگر یک رابطه تاریخی مداوم میان اسلام و محیط اجتماعی-اقتصادی، سیاسی داشته است. درگیری میان طرفداران یک دولت غیرمذهبی خواستار جدایی دین از سیاست و طرفداران استقرار جامعه اسلامی و برخورد میان نوگرایان اسلامی که به دنبال اصلاح اسلام و تطبیق آن با دوره معاصر هستند و محافظه‌کارانی که به دیدگاه‌های اسلامی سنتی معتقدند و نفوذ غرب را رد می‌کنند. تضاد مابین طرفداران رستگاری معنوی از طریق تفکر و عرفان با اسلامی که برعکس آن بنیادگرا و طرفدار اسلام و فعال برای شکل‌بندی مجدد جامعه و رستگاری آن از طریق بازگشت به اسلام واقعی. مسلمانان بنیادگرا سلطه اسلام را دارالاسلام در برابر دارالحرب می‌دانند، از نظر آنان درگیری ذاتی است و اسلام با آن از در صلح در نمی‌آید (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۵۵ - ۶۹). بنیادگرایی یک ایدئولوژی است که در پی پروژه سیاسی خاصی است و از مکانیزم‌های مثل بسیج احساسات توده‌ها، هویت بخشی بهره می‌گیرد و به مقوله دشمن توجه اساسی دارد «حیات بنیادگرایی مدیون وجود دشمن» است. افرادی نظیر «سیدجمال»، «عبد»، «کواکبی» از رهبران نواندیش نیز «رشید رضا» و «حسن البنا» را رهبران بنیادگرایی می‌توانیم نام ببریم. در جریان بنیادگرایی

«سید قطب» را نباید فراموش کنیم (احمدی، ۱۳۸۸: ۱ - ۳).

عوامل اقتصادی در برخی نظریه‌ها علت اساسی اقدام جمعی هستند ولی نظریه‌های دیگری بر عناصر روانی و گروه‌سومی نیز بر علل اعتقادی و فکری تأکید می‌ورزند. «دورکهم» اساس برداشت روان‌شناسانه از الگوهای «اقدام جمعی» را پایه‌ریزی کرد. او «گذار به جامعه صنعتی» را مفهومی از اقدام جمعی می‌داند که ریشه‌های روانشناسی دارد که از کنش متقابل فرد یا فرایند صنعتی شدن ناشی می‌شود. دیدگاه دورکهم در این مورد در دو اثر پیرامون «تقسیم‌کار» و «خودکشی» منعکس شده است. اقدام جمعی، حاصل موقعیت سرخوردگی (آنومی) شخص است و این سرخوردگی نیز خود از شکاف میان «سطح تفاوت‌گذاری» و سطح آگاهی یا وجدان جمعی ناشی می‌شود. او اقدام جمعی را پاسخی نسبتاً مستقیم به هم‌گرایی و واگرایی در تمامی جوامع در نظر می‌گیرد. «چارلز تیلی» می‌گوید طرفداران «دورکهم» دو نوع اقدام جمعی عادی و غیرعادی را تبیین کرده‌اند. اشکال غیرعادی اقدام جمعی، حاصل ناخشنودی افراد و تعقیب منافع فوری است که خود از فروپاشی تقسیم‌کار ناشی می‌شود؛ اما اقدام جمعی عادی که در شرایط واگرایی عادی ظهور می‌کند از همبستگی اجتماعی به دست می‌آید و باعث تقویت این همبستگی نیز هست (احمدی، ۱۳۷۷) «مارکس» شیوه تولید ساختارهای روابط اجتماعی را تعیین می‌کند و معتقد است در هر روابط اجتماعی تولید دو نوع طبقه، یعنی طبقه حاکم و طبقه استثمار شده به وجود می‌آیند. شاید بتوان گفت «ماکس وبر» نخستین فردی بود که تفاوت بین دو نوع دین را تشخیص داد:

دین کلیسایی؛ (از نظم مستقر دفاع می‌کند).

دین فرقه‌ای؛ (در جهت عکس عمل می‌کند).

«جان استوارت میل» نیز اقدام جمعی را تعقیب خردمندانه منافع شخص می‌داند که منافع فردی و اقدام او می‌داند. نظریه انتخاب «حسابگرانه» نیز توسط «اولسون» آرایه شد. افراد در اقدامات جمعی فراگیر شرکت نمی‌کنند. مگر اینکه منافع مورد انتظار از زیان‌های ناشی از مشارکت آنها بیشتر باشد (احمدی، ۱۳۸۳: ۶۸). اقدام جمعی اسلامی را با تکیه صرف بر نظریه انتخاب حسابگرانه جمعی نیز نمی‌توان تبیین کرد، چون در این نوع فعالیت‌ها معمولاً زیان‌های مشارکت و اقدام جمعی بسیار بیشتر از منافع آن هست. اسلام‌گرایان، ضرورت وجود یک نظام اسلامی و تداوم

آن مهم‌ترین اصل محوری در نظام عقیدتی اسلامی می‌دانند مبنای این اصل، اعتقاد به جدایی‌ناپذیری دین و دولت یا دیانت و سیاست در میان مسلمانان متعهد به تحقق جامعه اسلامی است. در دوران معاصر اندیشمندانی نظیر «علی عبدالرزاق» و «قاضی سعید عثماوی» جدایی‌ناپذیری دین و سیاست را در اسلام، به‌ویژه با توجه به اصول قرآن مورد تردید قرار داده و بر غیرسیاسی شدن اسلام تاکید داشته‌اند؛ اما اندیشه عدم تفکیک دین از سیاست، هنوز یک گرایش مسلط می‌باشد. اسلام‌گرایان، تنها دولتی را مشروع می‌دانند که قانون‌گذاری آن بر اساس قوانین شریعت استوار باشد. از نظر آنها، مفهوم حکومت اسلامی یک اصل و پدیده دایمی است، هر نوع حکومت دیگری که در جوامع مسلمان کنترل اداره جامعه را به عهده گیرد، یک دولت نامشروع است و باید جای خود را به یک حکومت اسلامی بدهد. «سید قطب» یکی از شارحان برجسته اسلام، تمامی نظام‌های سیاسی حاکم بر دنیای کنونی، از جمله نظام‌های حاکم بر جوامع اسلامی را بر مبنای نظام جاهلیت استوار می‌دید «گروهی از مسلمانان پیش‌تاز باید رهبری مسلمانان را در برانداختن نظام‌های جاهلی و استقرار نظام اسلامی به عهده بگیرند». وظیفه اولیه تمامی جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه استقرار یک حکومت اسلامی به‌جای رژیم‌های غیرمذهبی و نامشروع موجود بوده است. «اخوان المسلمین» نخستین جنبش اسلامی در خاورمیانه که در اواخر دهه ۱۹۲۰ شکل گرفت، هدف نهایی خود را استقرار یک نظام اسلامی می‌دانست. بسیاری از جنبش‌های اسلامی دیگر در جهان عرب که با تاثیر فراوان از اخوان شکل گرفتند، چنین هدفی را دنبال می‌کردند (احمدی، ۱۳۷۷: ۷۱). «اخوان المسلمین» سوریه در «بیانیه انقلاب اسلامی و برنامه‌های آن» دولت بعث را نامشروع قلمداد می‌کرد «محمد عبدالسلام» فرج یکی از رهبران و نظریه‌پردازان سازمان الجهاد در مصر تاکید می‌کرد که حاکم یک جامعه اسلامی باید فقیه باشد و آنهایی که بر اساس وحی الهی بر یک جامعه اسلامی حکومت نمی‌کنند، نامشروع هستند. در میان فرقه‌های شیعی نیز چنین تفکری بوده است، امام خمینی (ره) در نظریه حکومت اسلامی و ولایت فقیه تاکید کرده بود که «اسلام سلطنت را بی‌اعتبار و نامشروع می‌داند و ما برای استقرار یک حکومت اسلامی تلاش می‌کنیم».

مسلمانان معتقد به وجوب اصول حکومت در اسلام بر اساس نظام عقیدتی خود و اندیشه‌های

ارایه شده از سوی متفکران اسلامی، به تشکیل گروه‌های سیاسی دست‌زده و در اقدامات جمعی شرکت می‌کنند، پس از پیوستن به جنبش‌های اسلامی، برای اجرای احکام ایدئولوژیک و مشارکت در حرکت‌های سیاسی تلاش می‌کنند. ظهور جنبش‌های سازمان‌یافته در اوایل قرن بیستم و گسترش آنها در خاورمیانه شاید به این دلیل بود که نظام خلافت توسط یک حکومت غیردینی (جمهوری نوین ترکیه) در ۱۹۲۴ منحل شده بود. بحران خلافت بیشترین تأثیر را بر ظهور و رشد جنبش‌های اسلامی گذاشت، زیرا باوجود خلافت عثمانی، مسلمان سنی چندان نیازی به تشکیل گروه‌های طرفدار استقرار حکومت اسلامی احساس نمی‌کردند (احمدی، ۷۲: ۱۳۷۷). در حقیقت پاسخ و عکس‌العمل بنیادگرایان به محیط بحران در جهان عرب مانند جنبش اخوان المسلمین در دوران سرکوب شد و مجدداً در دوران سادات به‌عنوان بنیادگرایی ظاهر گشت این رستاخیز تجدید حیات نو علاوه بر اخوان در دیگر جوامع اسلامی به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد (دکمجیان، ۱۳۹۰: ۳۸). ناسیونالیسم مصری و عربی که تا دهه ۱۹۵۰ و در زمان جمال عبدالناصر به شکل یک ایدئولوژی پان عربی درآمد بود رشد کرد؛ اما در مصر یک ترکیب پیچیده، از ایدئولوژی‌های رقیب، شامل اصلاح‌طلبی اسلامی «محمدعبد»، ناسیونالیسم فرعون «طه حسین» لیبرالیسم غربی «نحاس پاشا»، بنیادگرایی اسلامی «حسن البناء» و ناسیونالیسم راست‌گرا «احمد حسین» و کمونیسم، پا به عرصه ظهور و خودنمایی نمودند (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۵۰-۸۵).

علل محیط بحران:

۱- مشروعیت؛

۲- سوء حکومت نخبگان و فشار و سرکوب؛

۳- ضعف نظامی؛

۴- نوسازی و بحران فرهنگ؛

شخصیت فرد بنیانگرا و محیط بحران که او در آن شکل‌گرفته بدون تردید برای پدیده افراطی‌گری لازم است و خصوصیات آن عبارتند از: بیزاری، دگماتیسم، احساس پستی - برتری، ستیزه‌جویی و بی‌اعتمادی، بی‌صبری، اقتدارگرایی، دیدگاه توطئه‌آمیز، ایدئالیسم، اطاعت و پیروی.

جریان شناسی اسلامی

در باب جریان شناسی اسلامی در چارچوب نظری و یکی از تقسیم‌بندی‌های مطرح شده توسط «عبدالعلی قوام» این جریان را به سه دسته تقسیم می‌کند:

الف) جریان سنت‌گرای دینی

ب) جریان نوگرای دینی

ج) جریان بنیادگرای اسلامی

«وینچنزو اولیوتی» معتقد به وجود انواع بنیادگرایان است و آنها را در یک طیف قرار نمی‌دهد. او آنها را به دو دسته سلفی‌ها - وهابی‌ها و اخوانی‌ها تقسیم می‌کند و خود سلفی - وهابی را به دو دسته محافظه‌کار و رادیکال تقسیم می‌کند (Coliveti, 2002). البته تقسیم‌بندی‌های دیگری را نیز می‌توان افزود. بر این اساس سلفی‌های محافظه‌کار را به سه دسته سلفی اصلی، معتدل و طرفدار آلبانی تقسیم کرد. سلفیه «سیاسی جهادی» را به عنوان سلفیه رادیکال شناخت و اخوان المسلمین را به دو طیف میانه‌رو و رادیکال دسته‌بندی کرد؛ که طیف رادیکال اخوان المسلمین، شباهت زیادی به سلفی‌های رادیکال دارد، هرچند نوع هدف و خشونت آنها بر علیه گروه‌های هدف با یکدیگر تفاوت دارد. «لورنس دیویدسون»^۱ اصول مشترکی را برای کل بنیادگرایان برمی‌شمارد. جهان اسلام در یک حالت بی‌نظمی و اغتشاش که در اثر زوال سیاسی و اخلاقی روی داده است به سر می‌برد که ناشی از فراموش کردن ارزش‌های اصیل است، همین امر موجب تهاجم غرب به سرزمین‌های اسلامی شده است، پیامد آن رواج سکولاریسم مبتنی بر ماتریالیسم و ناسیونالیسم بود. راه حل برون‌رفت آن هم از نظر دیویدسون، احیای اسلام و شریعت اسلامی است، تنها راه آن نیز سیاسی کردن اسلام و عدم جدایی دین از سیاست است (Davidson, 1998).

ریشه‌های فکری این جریان را باید در آرا کسانی چون امام حنبلی، ابن تیمه، ابن قیم جوزیه، شاه ولی‌الله دهلوی، محمد بن عبدالوهاب، سید قطب، عمر عبدالرحمن، عبدالسلام فرج، ایمن الظواهری و ابومصعب سوری، ابن کثیر، ابن سلامه و در میان شیعیان آراء و افکار امام خمینی،

مطهری، سید محمدباقر صدر و آیت‌الله حکیم جستجو کرد. عوامل دیگر بنیادگرایی در دهه ۱۹۷۰ را اتفاقاتی چون مرگ ناصر، موفقیت تحریم نفتی، افزایش قیمت نفت، تقابل با روس‌ها و ایران شیعه، جنگ اول و دوم خلیج فارس، درنهایت می‌توان بنیادگرایی را به معنای ترکیب دین و سیاست البته با سلطه دین دانست که هدف آن ایجاد حکومت اسلامی است.

«حمید عنایت» با عنوان اندیشه سیاسی در اسلام معاصر می‌نویسد «از تاریخ و جامعه‌شناسی فقط در مواردی کمک گرفته شده است که به روشن کردن زمینه اندیشه‌ها مدد برسانند» (عنایت، ۱۳۷۲: ۱۱ - ۲۸)، سیر تکوین اندیشه‌های جدید میان شیعیان و اهل سنت را بیان می‌کند و به‌عنوان نمونه، چگونگی تغییر برداشت از مفاهیم مهم تقیه و شهادت در اندیشه شیعه را نشان می‌دهد. می‌گوید که چگونه در قرن حاضر نوعی «آشتی باطنی» بر اثر تحولات سیاسی در «جهان‌نگری طرفین» روی داده است؛ مانند مقاله شهادت از سونسن که تاثیر این مفهوم را در بسیج توده‌ها در جریان انقلاب ایران واکاوی می‌کند (Swenson, 1985, 121) و کتاب «زبان سیاسی اسلام» از «برنارد لوئیس» در باب ذهنیت و زبان مسلمانان و اهمیت موضوعاتی چون جنگ و صلح یا شرایط حاکم، بر اساس متون مقدس (نصوص) است (لوئیس، ۱۳۷۸: ۳۱۴ - ۳۱۵).

کتاب «اسلام، دموکراسی و مدرنیسم مذهبی در ایران» (۱۹۵۳ - ۲۰۰۰) به قلم فروغ جهان‌بخش نسبت اسلام و دموکراسی را در اندیشه تعدادی از متفکران سیاسی- مذهبی معاصر ایران جستجو می‌کند (Jahnakhsh, 2001). وی با بررسی زندگی و آرای هفت شخصیت مشهور «بازرگان»، «شریعتی»، «سروش»، «طالقانی»، «مطهری»، «علامه طباطبایی» و «امام خمینی» (ره) قصد دارد: که آنان چه درکی از دموکراسی داشته‌اند و آن را چگونه تبیین و مفهوم‌سازی کرده‌اند (نبوی، ۱۳۸۴: ۱۱). «مجید خدوری» گرایش‌های سیاسی در جهان عرب را یادآوری کرد (خدوری، ۱۳۶۹)، در کتاب (اندیشه‌های سیاسی معاصر در جهان عرب) صورت‌برداری از جریان‌های اندیشه‌ای معاصر در جهان عرب است تا درنهایت، علل چنین وضعیتی را تبیین کند؛ فرهنگ رجایی، نویسنده کتاب، از تمدن گرایی، اسلام‌گرایی و عرب‌گرایی جدید به‌عنوان جریان‌های اصلی اندیشه‌ای در دوره معاصر نام می‌برد (رجایی، ۱۳۸۱: ۱۷۱). وی سه جریان را نشانه تغییر در جهان ذهنی اعراب پس از شکست در جنگ شش‌روزه می‌داند؛ تغییراتی

که در شکل‌گیری گفتگوهای صلح بین اعراب و اسرائیل بی‌تاثیر نبوده است. «مصطفی ملکیان» در مقاله‌ای، سه قرائت معاصر از اسلام را که موجب شکل‌گیری سه جریان شده است، چنین برمی‌شمارد: «بنیادگرا»، «تجددگرا» و «سنت‌گرا» (ملکیان، ۱۳۷۸)، «فیرحی»، سه جریان تجددگرایی، سکولاریسم و رادیکالیسم را در تاریخ فکر معاصر قابل تشخیص می‌داند (فیرحی، ۱۳۹۳: ۶). تعدادی از نویسندگان و احیاناً با آرا انتقادی عقاید متفکران و فعالان اسلام‌گرا را در پیش گرفته‌اند و از این طریق، به غنای مطالعات موجود یاری رسانده‌اند؛ به‌عنوان نمونه سید قطب و تاثیر او در جریان دیدگاه‌های رادیکال را در آینده بیان می‌کنم (نبوی، ۱۳۸۴: ۱۳ - ۱۴).

نظریات عمده در اقدام جمعی ادبیات بنیادگرایی:

- ۱- نظریه تجدید حیات اسلامی، خورشید احمد پاکستانی عضو جماعت اسلامی؛
- ۲- نظریه ادواری، هرایر دکمجیان؛
- ۳- بهره‌گیری از نظریات آنتونیو گرامشی توسط توماس بوتکو؛

آثار سیاست استعماری بر جوامع اسلامی:

- ۱- غیرمذهبی (سکولار) کردن جوامع اسلامی؛
- ۲- غربی کردن و وابسته کردن نهادهای کشورهای اسلامی؛
- ۳- قطب‌بندی آموزش این جوامع بر محور نهادهای سنتی و نهادهای آموزش نوین که حاصل آن پیدایی نخبگان جدید بیگانه با فرهنگ مردم بومی؛
- ۴- بحران رهبری بر اثر نابودی سازمان‌یافته رهبری سنتی جوامع اسلامی بدون برخورداری از پشتوانه مردمی

«هرایر دکمجیان» و نظریه «ادواری» او استفاده از تجربه تاریخی به همراه بهره‌گیری از ویژگی‌های فکری، اسلامی و اعتقادات جوامع مسلمان و تلفیق آنها با نظریات متفکران جامعه‌شناسی غرب نظریه ادواری خود را شرح می‌دهد. حرکت رستاخیز در زمانی ظهور می‌کند که جامعه اسلامی در یک محیط بحرانی گرفتار آید. محیطی که در دل خود شامل شش بحران فرعی است بحران

هویت؛ مشروعیت؛ آشوب و فشار؛ کشمکش طبقاتی؛ ضعف نظامی؛ فرهنگی. یکی از دلایل طولانی بودن رستاخیز اسلامی معاصر این است که بحران فراگیر انواع بحران را در خود داشته است.

توماس بوتکو و جنگ بر سر هژمونی

جنبش اسلامی نه به عنوان پدیده مذهبی صرف بلکه به عنوان گروهی سیاسی و ایدئولوژیک که کشمکش بر سر سیاست و قدرت از نیروی مذهبی و اسلام به عنوان یک عنصر بسیج کننده و فراهم سازنده حمایت مردمی بهره می گیرد. بوتکو با تکیه بر دیدگاه گرامشی ایتالیایی و با تطبیق اندیشه عمل گروه ها و رهبران جنبش های اسلامی معاصر بر آن است که اسلام به عنوان یک عنصر سیاسی ایدئولوژیک در کشمکش با دولت و اقتدار آن در گروه های اسلام گرای معاصر بازتاب می یابد. «بوتکو» از مفاهیم بنیادین گرامشی (هژمونی، جنگ مواضع، ایدئولوژی) برای تبیین دیدگاه خود بهره گرفته است. جنبش ها در وهله اول نگران سرنوشت آرمان ها و عقاید مذهبی نیستند بلکه سازمان هایی سیاسی اند که از اسلام به عنوان یک ایدئولوژی برای حمله به نخبگان حاکم و مشروعیت زدایی از ساختار قدرت بهره می گیرند. دولت های اقتدارگرای تک حزب را تنها اسلام توانسته است توده های حاشیه ای از خود بیگانه و بدخلق را به نیروهای مخالف برای تجلی نارضایتی های ویژه و ناخشنودی کلی آنها از رژیم تبدیل سازد. چارچوب نظریه گرامشی هدفش سرنگونی رژیم استبدادی و به دست گرفتن قدرت سیاسی اقتصادی و اجتماعی است. «بوتکو» معتقد است از نظر گرامشی دولت حاصل دو جزء جامعه سیاسی و مدنی است. گرامشی جنگ عملی را دست زدن به جهاد یا مبارزه مقدس می داند.

مبارزه اصلی بین سنت گرایان، بنیادگرایان رادیکال و بنیادگرایان معتدل در جریان است و اینکه نوگرایان لیبرال دینی به ویژه اعراب در حال حاضر به حاشیه رانده شده اند. اخوان، حزب سلفی نور مصر، النبهض تونس، جریان صدر در عراق، حزب الله لبنان به خوبی این امر را اثبات می کند (قوام، ۱۳۹۳: ۵۲۳).

تفسیرهای جدید از مبانی و مفاهیم دینی باعث شد گرایش های رادیکال به حاشیه رانده شدند. درواقع، امروزه گرچه در رسانه ها بیشتر از قدرت رادیکالیسم اسلامی، به ویژه اقدامات «القاعده» سخن به میان می آید، اما بازیگران میانه رو جدی تر، مؤثرتر و موفق ترند. ایشان شرایط کشورهای

خود و منطقه، جایابی مناسب در صحنه سیاسی و عرضه تفسیرهای جدید، توانسته‌اند بیش از رقیبان رادیکال خود در جلب نظر توده‌ها موفق باشند. اگر روزگاری شعار مشهور «الاسلام هو الحل» به معنای لزوم تغییر همه‌جانبه بود، تحلیل‌گران علاقه‌مند شدند که ببینند حال، اسلام‌گرایان چگونه این شعار را با شرایط جدید تطبیق می‌دهند و به‌ویژه، چه نسبتی میان آن و مفهوم دموکراسی برقرار می‌کنند. یکی از دلایل مهمی که باعث شد شجاعت و ایمان برپایی جهاد جهانی علیه غرب و خصوصاً آمریکا امکان‌پذیر شود، ازهم‌پاشیده شدن شوروی بود. بسیاری از مسلمانان عرب در خاورمیانه قبل از فروپاشی شوروی برای نبرد با امپراتوری شیطان و نماد کفر به افغانستان می‌رفتند. این مبارزان مهاجر «افغان‌های عرب» یا «مجاهدین» نام گرفتند که در ابتدا توسط آمریکا بر علیه شوروی حمایت می‌شدند و همین پیروزی باعث شد تا مسلمانان «عرب‌های افغان» به این فکر افتادند که می‌توانند بعد از شوروی بر سلطه غرب نیز پایان دهند.

یک. زمینه‌های ظهور جنبش‌های اسلامی

۱-۱. استعمار (نقش قدرت‌های خارجی)

قدرت و سلطه بر ضد سنت‌ها قیام کرد و اسم خود را «متجدد» و «مترقی» نام نهاد و کسانی که از تسلیم شدن امتناع ورزید که «محافظه‌کار»، «مرتجع» و یا «عقب‌افتاده» لقب گرفتند (احمد، ۱۹۸۳). غرب و در رأس آن آمریکا با تعریف «دیگری» در سیاست خارجی خود و ایجاد گفتمان‌های فرصت‌ساز برای بسیج منابع در خاورمیانه، سعی کرد از هویت به‌عنوان بنیان منافع و توجیهی برای غارت منابع این منطقه استفاده کند. اقدامات و اهداف متناقض آمریکا برای ایجاد نظم دلخواه خود در خاورمیانه، زمینه‌ساز افراطی و سلفی‌گری در منطقه شد (دارابی، ۱۳۹۳: ۹۵). پس از جنگ سرد نیز از اهمیت خاورمیانه نه‌تنها کاسته نشده، بلکه بر ارزش استراتژیک و اقتصادی آن افزوده شد. به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر و تحولات پس‌از آن، با توجه به گسترش نفوذ آمریکا در مناطق مختلف، تمرکز بر بنیادگرایی در سیاست خارجی آمریکا صورت آشکارتری یافت؛ و با فرض وجود کنش گر بنیادگرایی که تهدیدکننده منافع و هویت آمریکایی است، موضع‌گیری در برابر آن هدایت می‌شود (مشیرزاده و صلواتی، ۱۳۹۲). پس از ۱۹۹۰ و به‌طور برجسته‌تر پس از ۱۱

سپتامبر، بر ساختن «دیگری بنیادگرا»^۱ مبتنی بر اسطوره «آرمان آمریکایی»^۲ در سیاست خارجی آمریکا مطرح شد. سیاست خارجی به عنوان ابزار هویت سازی، با مشخص کردن مرزهای میان «خود»^۳ و «دیگری»^۴ و دوست و دشمن، از یک سو تعریف از موقعیت ها را برای کنش گران آسان می سازد و از سوی دیگر به ارائه معانی متفاوت مشاهده کنشگران می انجامد در سیاست خارجی آمریکا به طور خاص، «دیگری» نقش مهمی در به دست دادن مفهومی برای «خود» داشته است. در واقع، هویت از رابطه تعامل «خود» و «دیگری» بر ساخته می شود و می توان در تمایزی اکتشافی^۵، رابطه آن با دیگری را به صورت هویت «درون گذار»^۶ یا «برون گذار»^۷ تقسیم بندی کرد (Rumelili, 2004). پس از ۱۱ سپتامبر و مطرح کردن محور شرارت از سوی بوش، تعریفی از هویت را آمریکاییان اریه شد تا از دشواری بسیج منابع داخلی و خارجی برای اقدامات خارجی ایالات متحده کاسته شود. یکی از ویژگی های هویت، امنیت بخشی آن است. دولت سرکش، شر، بنیادگرا، تروریست و جهان اسلام با تداعی معانی ناامنی و تهدید، سازوکار ذهنی لازم برای هراس از دیگری بنیادگرا را فراهم ساخت (عزیزآبادی، ۱۳۹۳: ۵۲۱ - ۵۴۹). آمریکا در جنگ سرد پیروز شد، اما در واقع دشمنی به نام کمونیست را از دست داد، «غیر»ی که به قدرت آمریکا در جهان معنا و مشروعیت می بخشید. بوش اتکا بر ائتلاف ها و نهادهای دایمی را کاهش داد، حق سنتی نسبت به جنگ پیش دستانه را به یک آموزه جدید جنگ پیشگیرانه توسعه داد و از مردم سالاری قهرآمیز به عنوان راه حلی برای مشکل تروریسم در خاورمیانه حمایت کرد (مشیر زاده، ۱۳۸۴: ۱۵۶). او پس از یازده سپتامبر طرح «خاورمیانه بزرگ»^۸ را برای ایجاد تحول بنیادی در خاورمیانه اعلام کرد. نخستین بار در اواخر سال ۲۰۰۳ به منظور ترویج اصلاحات سیاسی و اقتصادی در

1. Fundamentalist Other
2. American creed
3. self
4. Other
5. Heuristic
6. Inclusive
7. Exclusive
8. Great Middle East

منطقه مطرح شد که پس از حمله نظامی پیشگیرانه^۱ به افغانستان و پیش‌دستانه^۲ به عراق پیگیری و عملیاتی شد. توسعه سیاسی و اقتصادی، بازار آزاد، مشارکت سیاسی، جامعه مدنی و حقوق زنان و اقلیت‌ها در جامعه. درواقع، کل طرح بر این فرض ساده‌اندیشانه استوار بود که عدم توجه غرب به نبود مردم‌سالاری و آزادی در خاورمیانه طی شصت سال گذشته موجب افزایش تهدیدات امنیتی برای سایر کشورهای جهان مطرح شد و ترویج دموکراسی بهانه‌ای شد برای سرکوب حکومت‌های منطقه که به‌زعم آنان از اسلام‌گرایان حمایت می‌کردند (Norton, 2003)

پروژه جنگ علیه تروریسم در خاورمیانه از سوی اوباما، زمینه‌ساز توجیه تناقض‌های موجود حقوق بین‌الملل و ناکارآمدی آن شد (موسسه گالوپ). اهداف راهبردی و درازمدت آمریکا هم به‌وسیله حضور سخت‌افزاری و هم به روش‌های نرم‌افزاری در خاورمیانه دنبال می‌شود. عبارتند از:

تضمین جریان انرژی منطقه به‌سوی غرب؛

پیشبرد فرایند صلح خاورمیانه؛

تأمین و تضمین منافع اسرائیل؛

ستیز با اسلام سیاسی (مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی)؛

مقابله با کشورهای مخالف؛

۶- گسترش فرهنگ در پوشش دموکراسی، اقتصاد بازار آزاد و سکولاریسم؛

عده‌ای درگیری‌های در خاورمیانه را به نظریه «برخورد تمدن‌ها» نسبت می‌دهند منشأ اصلی مبارزات و نزاع‌های آمریکا در خاورمیانه، فرهنگی بوده و برخورد تمدن‌ها منجر به اتخاذ سیاست‌های جهانی می‌شود (Fattah and Fierke, 2009)، برخی تقابل مدرنیته و سنت‌گرایی را علت اصلی این تنفر می‌دانند اما عملکرد آمریکا پیامدهای داشت: (۱) اسرائیل ستیزی، (۲) خشونت سیاسی.

۱-۲. عوامل و زمینه‌های داخلی

بیکاری و جوان شدن جمعیت، ناکامی دولت‌های اقتدارگرا و سکولار، بحران و توسعه، توسعه

1. Preventive War
2. Preemptive War

سیاسی و دولت، توسعه و منازعات خشونت‌آمیز، بحران مشارکت، سرکوب و فشار، بحران و ضعف نظامی، بحران و ضعف فرهنگی، بحران و شکاف اقتصادی، آزادسازی تجاری و مالی، فرآیند تکاملی جهانی‌شدن، فشارهای فراملی و پاسخ‌های ملی.

دو. نگاهی به چند کشور

۲-۱. مصر

در میان جنبش‌های اسلامی، مصر و اسلام‌گرایان مصری نقش پیشتاز داشته و سایر اسلام‌گرایان خاورمیانه‌ای را در دوره‌های مختلف تاریخی تحت تاثیر قرار داده‌اند. البته اسلام‌گرایان ترکیه تا اندازه‌ای از این قاعده مستثنی هستند. نفوذ فزاینده اخوان المسلمین و کنترل انجمن‌ها از سوی اخوان المسلمین باعث دسترسی این گروه به منابع مالی گسترده برای بسیج حوزه‌های تحت نفوذش را فراهم ساخت. محبوبیت فزاینده این گروه باعث حساسیت دولت شد تا اخوان فعالیت‌های خود را به‌طور زیرزمینی ادامه دهد.

۲-۲. افغانستان

یکی از مسایل تنش‌زا و همواره مناقشه برانگیز، اختلافات مرزی است که گاهی با برخورد و تنش‌های قومی نیز همراه است و ریشه این کشمکش‌ها را تا حدودی در شیطنت‌های امپریالیسم می‌توان دید و برخلاف نظر «هانتینگتون» به‌هیچ‌وجه درون‌مایه دینی و ایدئولوژیک ندارد و نمی‌توان به آن «جنگ مسلمین» اطلاق کرد (اطلاعات، ۱۳۸۰/۱۰/۲۷). دعوی هند و پاکستان بر سر کشمیر که فاقد هرگونه جنبه‌های دینی است، یا بحران پشتونستان در افغانستان را می‌توان به‌وضوح دخالت پاکستان را در آن مشاهده کرد. امریکا نیز به خود اجازه دخالت مستقیم در جهت درگیری‌های سیاسی دولت‌های ناپایدار افغانستان را داد و وارد این کشور شد. همین‌طور هم‌جواری افغانستان، ازبکستان و تاجیکستان هم بهانه‌ای به دست شوروی سابق داد تا حضور نظامی خود را در آنجا توجیه کند. امریکا و شاه ایران به خاطر توسعه و نفوذ شوروی کمونیست به افغانستان و مسئ

له هیرمند، فشار بیشتری بر رییس‌جمهور افغانستان وارد کردند تا او مجبور به فاصله گرفتن از مسکو شد. کمک‌های آمریکا و متحدانش به اسلام‌گرایان که تقریباً از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ حدوداً ۱/۵ میلیون کشته و ۶ میلیون آواره و پناهنده به همراه داشت تا سال ۱۹۹۰ شوروی نیز خودش فروپاشید! ولی باز آرامش به افغانستان بازنگشت! پدیده دیگر آشنایی جریان‌های اسلامی شرق و غرب عربی و تبادل مهارت‌های سازمانی و آموزش‌های ایدئولوژیک آنها بود جنبش رادیکال مغرب عرب مهارت‌های خود را در اختیار اسلام‌گرایان سعودی قرار داد و آنان با نفوذ مالی توانستند دیدگاه‌های تند وهابی و فرقه‌گرایی خود را وارد چارچوب جریان اسلام‌گرایان کنند. حضور برخی از گروه‌های تندروی متمایل به وهابیت نظیر سپاه صحابه، گروه‌های کشمیری و نقش مدارس وابسته به مکتب دیوبندی بی‌تاثیر نبود. یادآوری می‌کنم افغانستان مکانی بود برای مبارزه با کفر، چون سال‌ها با کمونیست و الحاد در جنگ بودند و هم محیطی برای آموزش دینی و معنوی و هم مکانی برای ورزیدگی نظامی و تشکیلاتی برای جریان‌های بنیادگرایی که از جهان عرب مانند اردن، الجزایر، مصر، یمن، عربستان، امارات، آسیای میانه، کشمیر و...؛ که به افغانستان آمدند (احمدی، ۱۳۸۸: ۳۱). ظهور طالبان از دو عامل بیرونی (منافع بیگانگان) و درونی (ضعف در زیر ساختمان‌های اقتصادی و سیاسی، فرهنگی و مذهبی) شکل گرفته است. فقر فرهنگی و اقتصادی، تعصب قبیله‌ای، سختگیری اجتماعی، ساختار کشمکش پرور قدمی ملی، مذهبی و نبود دموکراسی نیز باعث شد تا تندروها در افغانستان دور هم جمع شوند.

۲-۳. بحرین

در حال حاضر در نظام سیاسی و اجتماعی بحرین شیعیان در پایین‌ترین مرحله قرار دارند. در صورتی که حدود ۷۰ درصد جمعیت این کشور را شیعیان تشکیل داده‌اند و از جهت (اقتصادی، فرهنگی، مدیریتی و...) در وضعیت مناسبی نیز به سر نمی‌برند و اکثراً از مناطق شهری دور و در فقر بسر می‌برند. بدبینی از طرف مردم شیعه به حاکمان به خاطر سنی بودن آن نیست بلکه به دلیل سوء رفتار و سوء مدیریت آنان می‌باشد.

۲-۴. عراق

عراق را به دو دوره صدام و بعد از صدام، قابل بررسی است. شیعیان در دوره صدام به اجبار به حاشیه رانده شدند و حاشیه گریزی کاملاً مشهود بود. پس از صدام شیعیان به حاشیه رفته شده، خیز بزرگی را جهت هویت یابی برداشتند. عراق دو خصیصه مهم شیعه و عرب بودن را نیز با هم دارد و این پتانسیل مثبتی است که نشان می دهد عربیت مساوی با سنی بودن نیست. داعش پس از ناکامی های پیاپی در سوریه با هدف دامن زدن به اختلافات فرقه ای و مذهبی، مسیر عراق را در پیش گرفت. این در حالی بود که بازیگران آمریکایی در مبارزه با تروریسم سیاسی یک بام و دوهوا را بر پایه منفعت محوری دنبال می کردند (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۷). پس از ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به عراق، درواقع بحران خاورمیانه وارد مرحله جدیدی شد و کشورهای مختلف شاهد وقوع تحولات و بحران های سیاسی شدند. ازجمله سوریه که بیشتر از یک مسئله داخلی نبود به تدریج به محلی برای زورآزمایی منطقه ای و فرا منطقه ای جهت تعیین نفوذ و قدرت کشورها شد.

وجود شکاف های عمیق قومی- مذهبی در خاورمیانه و ژرف تر شدن این شکاف ها به واسطه جنگ قدرت کشورها در منطقه به همراه خلأ امنیتی ایجاد شده، منطقه خاورمیانه را به بهشت گروه های افراطی تبدیل نمود. داعش که ادعای احیای عظمت کشورهای اسلامی را دارد و مدعی است که سرزمین های بین النهرین و شام را به یکدیگر محلق خواهد کرد، اما شاخصه مهم و نخست آن، سوار شدن بر موج تجزیه طلبی در عراق و سوریه است (هوشی سادات، ۱۳۹۳: ۳-۱۶). یکی دیگر از علل ورود داعش به عراق را می توان بعد از پیروزی ائتلاف دولت قانون به ریاست نوری مالکی دانست و در ادامه انتخابات مجلس که با مخالفت برخی گروه های سیاسی و بازیگران خارجی روبه رو شد و درعین حال تحرکات اقلیم خودمختار کردستان در صدور نفت این منطقه بدون اجازه دولت مرکزی نیز چالش تازه ای بر سر راه یکپارچگی عراق به وجود آورد که با تجزیه طلبی بعضی از رهبران کرد همراه شد. درواقع سناریو تجزیه عراق به سه بخش «کرد»، «تحت کنترل، داعش» و «حکومت مرکزی» را رقم زد، داعش تلاش برای تجزیه عراق و شاید نوعی انتقام از شکست در سوریه باشد و درعین حال بالا بردن روحیه اعضای خود که شکست در سوریه را به فراموشی بسپارند و تا حدی نیز کمک و تلاش برای خواسته رژیم صهیونیستی برابر طرح خاورمیانه بزرگ باشد. همین طور حمله

نظامی آمریکا به عراق و خلأ قدرت حاصل از آن مسلماً تأثیر زیادی در رشد گروه‌های افراط‌گرا در عراق داشته است (Afrasiabi, 2010). راه‌حل کنونی در عراق، هم‌گرایی درونی است. با اوج بحران سوریه و افزایش نقش آفرینان القاعده در اواخر ۲۰۱۱ گروه موسوم به جبهه النصره با سرکردگی «بومحمد الجولانی» تشکیل شده و با حمایت گسترده برخی کشورهای منطقه‌ای توانمندی آنها افزایش چشمگیری یافت که در سال ۲۰۱۳ «بویکر البغدادی» اعلام نمود که جبهه النصره، امتداد دولت اسلامی عراق است. او خواستار تمرکز فعالیت‌های القاعده در عراق و سوریه تحت لوای دولت اسلامی عراق و شام به رهبری خودش بود و «ایمن الظواهری» خواستار محدود شدن فعالیت آنها در عراق و فعالیت القاعده در سوریه در قالب جبهه النصره بود. به تدریج همین اختلافات باعث جدایی داعش از القاعده شد (آقایی، ۱۳۶۵: ۷۳).

سه. عوامل خیزش داعش در عراق:

- الف - ضعف نیروهای نظامی و امنیتی؛
- ب - چالش‌ها و اختلافات سیاسی و مذهبی؛
- ج - بحران سوریه و احیای توان داعش؛
- د - افزایش رقابت‌ها و حمایت‌های منطقه‌ای از داعش؛

۳-۱. یمن

جمهوری متحده یمن در سال ۱۹۹۰ میلادی با ادغام یمن شمالی و یمن جنوبی شکل گرفت و از آن تاریخ تا اواخر سال ۲۰۱۱ عبدالله صالح در این کشور حکمرانی می‌نمود. در یمن، عدم گردش نخبگان و اقتدارگرایی مبتنی بر هژمونی حزب حاکم در کنار فساد گسترده و شخصی بودن قدرت، همچنین بافت قبیله‌ای و شکاف‌های فرقه‌ای و نارضایتی‌های عمیق را در میان نخبگان سیاسی و مردم را می‌توان بررسی نمود. چالش‌های جدی از سوی جنبش حوثی‌ها و جنوبی‌ها نباید فراموش شود.

۳-۲. سوریه

ویژگی‌های نظام سیاسی سوریه که باعث نارضایتی در میان مردم شده عبارتند: نظام تک‌حزبی و نبود سازوکارهای دموکراتیک، سکولاریسم، فرقه‌گرایی، شکاف طبقاتی، بیکاری، فساد گسترده، انسجام اجتماعی پایین و وجود فرقه‌های گوناگون مذهبی و قومی است؛ هویت ملی یکپارچه وجود ندارد و وفاداری‌های محلی و یا فراملی مانند پان‌عربیسم پررنگ‌تر بوده است؛ همچنین خصوصی‌سازی برای بخش معدودی از افراد وابسته به رژیم سودمند بوده است. اخبار اصلاحات آزادی مطبوعات و احزاب و رفع فساد مطرح می‌شد که البته تا بحران اخیر محقق نشد. اعتراضات ابتدا، عمدتاً خودانگیخته و خودجوش بود و هیچ سازمان و رهبر شناخته شده‌ای در ابتدا وجود نداشت. اعتراضات شامل گروه‌های حقوق بشری و طرفدار دموکراسی فعال بوده‌اند و هم جریانات اخوان المسلمین و سلفی‌های بنیادگرا، ثانیاً مرکز ثقل اعتراضات مناطق حاشیه‌ای و کم‌جمعیت بود و در شهرهای بزرگی چون دمشق و حلب تظاهرات گسترده‌ای انجام نگرفت، ثالثاً عملکرد ارتش و نهادهای امنیتی علی‌رغم خشونت‌های بالا، تاکنون هیچ نشانه‌ای از تجزیه ارتش و نافرمانی در سطحی که قابلیت سرکوب حکومت را فلج کند، ملاحظه نشده است. ورود اسلحه از کشورهای مجاور به خشونت‌ها در این کشور دامن زده است. چامسکی می‌گوید: «بدترین کمپین تروریستی در جهان در واشنگتن سازمان‌دهی شده است و آن کمپین ترور و کشتار جهانی است، همان هواپیماهای بدون سرنشین هوایی که ایالات متحده به‌طور سیستماتیک و علنی از آنها استفاده می‌کند و به طرز منظم کسانی را می‌کشد که از نظر آمریکا مظنون می‌باشند و باید از بین بروند در یمن یک هواپیمای بدون سرنشین یک روستا را بمباران می‌کند و کسانی کشته می‌شوند. شاید آن افراد هدف ایشان بوده و شاید هدف نبوده است اما اگر در همسایگی آنجا که بدون دلیل بمباران شد، فکر می‌کنید آنها چه واکنشی از خود نشان می‌دهد؟»

شکاف اقتصادی و مسائل کشورهای منطقه از لحاظ مسائل داخلی و خارجی و اینکه چرا در کشوری مانند مصر، خشونت به‌نوعی موج می‌زند و یا چگونه حاکمان ضعیف عراق با سوء مدیریت و فشارهای بازیگران دیگر نوعی عمل می‌کنند که داعش بسیار آسوده در کنار آنجا، سوریه حکومت اسلامی تشکیل می‌دهد. یکی از مصائب، تسلط عقلائیت سیاسی عامه‌پسند و کوته‌بین و بازاری و

تحمیل آن بر تمامی پدیده‌هاست. گروه‌های افراطی تنها نماینده نیروی وحشی و خطرناک و بی‌رحم نیستند که در درون «دیگری» خوابیده باشد، نمایانگر نیروی ترسناک و تاریک است و نیز مکانیسمی برای معامله و برخورد با قدرت و انسان آنها ماشین فاشیستی هستند که در سده اخیر شرق گاهی ایشان را فراخواند و گاهی می‌راند، گاهی نیز لعاب دین مارکسیستی، ناسیونالیستی و لیبرالیستی می‌بخشد؛ اما کابوس دوباره با ظاهری متفاوت و هویت و ایدئولوژی دیگری بانامی دیگر بازمی‌گردد. داعش زاده تمایز قایل شدن و فاصله‌گیری و ایجاد طبقاتی است که در مرحله توهم و خیال باقی مانده است. آنچه که شکست خورده اصرار شدید و مطلق هویت‌های مختلف بر جدایی از هم و به قول (آگامین): «انسان برای تمایز قایل شدن میان خود با حیوان، او را به‌سوی ناله انسان بودن کشانده است». وقتی در غرب و یا گوشه این جهان پهناور کسانی برای خود بهشت ساخته‌اند. توجیه ایشان آن است که کار و کوشش شبانه‌روزی ثروت را برای آنها ببار آورده است و دنیا را به انواع مختلف چاییده‌اند. در این هنگام مسلمان، پیکارجوی خشمگین مدعی حل مسئله شد، خشونت از افغانستان به‌وسیله پاکستان (سازمان اطلاعات و امنیت) شروع و سپس عربستان با حمایت مالی همراه امارات پشتیبانی شدند و نباید از نقش غرب در گسترش آن در ابتدا به خاطر ترس از نفوذ شوروی سابق غافل شد، اوج آن پس از حوادث ۱۱ سپتامبر که بهانه‌ای برای حضور نظامی امریکا شد. تا زمانی که جهان اسلام در آشوب است و توان به یکپارچگی رسیدن را نداشته باشد یعنی امریکا به هدف‌های استراتژیک خود رسیده است. محافل اندیشمندان اسلامی پیرامون مسئله جهاد در اسلام بحث‌های گسترده‌ای داشته‌اند، یکی در دهه ۱۹۶۰ - ۱۹۷۰ که گروه‌های اسلام‌گرای غرب عربی با استفاده از آثار سیدقطب به رادیکالیسم اسلامی و استفاده از خشونت علیه رژیم‌های عرب متمایل شده بودند. دوم در پایان دهه ۱۹۸۰ که گروه‌های رادیکال با اقدامات خشونت باری نظیر ترور و درگیری‌های خشن خیابانی با نیروهای امنیتی و سوم در دوره پس از روی کار آمدن طالبان در افغانستان و کاربرد خشونت‌های گسترده از سوی نیروهای اسلام‌گرای غیر افغانی حامی آنها نظیر سازمان القاعده علیه نظامیان و نیز نظامیان آمریکایی که در ۱۱ سپتامبر به اوج خود رسید.

تفکر گروه‌های افراطی بسیار باهم فرق می‌کند، از یک منظر «سید قطب» را می‌توان بنیان‌گذار

تئوریک آن دانست. گروه‌های تندروی مصری در دهه ۷۰ تا ۹۰ همگی پیرو سید قطب بودند «ولویوه‌روا»، بنیادگرایی نو را «بازگشت پنداری به اصل» دانسته و در لوموند دیپلماتیک، آوریل ۲۰۰۲ می‌گوید از مدارس اسلامی طالبان در جنوب افغانستان تا سایت‌های اسلامی شبکه اینترنت و تلویزیون عربستان و مساجد پرشمار حومه‌های پاریس و لندن یک برداشت از اسلام که مسلمانان میانه‌روتر آن را اسلام «وهابی» می‌نامند، رایج است که البته هواداران این واژه وهابیت را مردود دانسته و به جای آن واژه «سلفیه» را بکار می‌برند.

یکی از تعاریف هویت یعنی «تعریف کیستی ما بر اساس مفاهیم مشخص» که به زندگی جمعی معنا دهد، داشتن یک هویت مشترک و حفاظت از آن به اعضاء فهم و درک مشترک از مسایل بنیادین زندگی مثل خوب و بد، خیر و شر را می‌دهد و همین فهم «درک مشترک» تولید قدرت می‌کند. روش‌های مطرح کردن هویت (دگرسازی، مشروعیت زدایی از هویت مسلط، مظلوم‌نمایی، حمله به نهادهای هویت مسلط، نسبت دادن نابرابری‌ها به هویت مسلط).

انواع هویت مسلط در خاورمیانه

هویت‌های دارای سابقه تاریخی «ایران، ترکیه، مصر و تا حدودی - عربستان»؛

هویت‌سازی از طریق تاریخ‌سازی «سوریه، اردن، عراق زمان صدام»؛

هویت‌های ضعیف «لبنان، فلسطین»؛

۴) هویت شکننده «اردن و یمن»؛

هویت‌های متکی به نفت «شورای همکاری خلیج فارس به جز عربستان»؛

نتیجه‌گیری

تروریسم از ارباب شروع می‌کند بدون آنکه منبع ترس مشخص باشد، به جذب افراد و حمایت آنها می‌اندیشد و به تشریح ترس در جامعه موردنظر خود می‌اندیشد. افراطی‌گری در یک تعقل جمعی تحقق عینی می‌یابد تا به اهداف موردنظر خود برسد. یک فرد معقول به یک‌باره چگونه به یک موجودی تبدیل می‌شود که هر نوع عملی را می‌تواند به راحتی و بی هیچ دغدغه ذهنی انجام

دهد! شاید روان‌شناختی و عقلانیت جمعی است اما فرد افراطی می‌داند به سبب رفتارش مورد تنبیه قرار می‌گیرد، اینجا مسئله شهادت‌طلبی و اولویت‌ها و اهداف او در فضای بزرگ‌تر گروه مطرح می‌شود. توسل به تروریسم ضرورتاً انحراف و نابهنجاری نیست، بلکه پاسخی معقول و حساب شده به شرایط موجود است. آنها به دنبال حقوق از دست‌رفته هستند که به اعتقاد خودشان مورد تهدید قرار گرفته شده است، به دنبال تغییرات مهم و اساسی هستند که امتیازاتی جدید به همراه بیاورد. یک افراطی‌گرا برای تمامی این تفکرات دلایلی محکم دارد او در بحرانی می‌باشد که دور آن تمام شدنی نیست. باید هویت مطلوب را نشان دهیم، هویتی که از بطن یک ایدئولوژی بوده است و سپس آن هویت را با هنرمندی به هویت مسلط نه «هویت ملی» تبدیل کنیم. هویت ملی «سیاسی» باید مورد قبول اکثریت جامعه و هویت مشترکی که مبنای کنش‌های جمعی است، بیان شود؛ مانند کشورهای دموکراتیک امکان بروز و ظهور آن وجود دارد و نه آنکه در یک مقطع و مکانی خاص به وسیله قدرت عده‌ای مسلط شده و عده‌ای نیز مجبور به پذیرش و عده‌ای هم به چالش کشیده شوند. با استقرار حکومت‌های مردمی و دموکراتیک و حرکت به سوی مردم‌سالاری و احیای احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا که به حاشیه رانده شده‌اند و با توجه به مطالبات مردم به اصلاحات پرداخته شود البته بدون رقابت تسلیحاتی که تنش را بیشتر می‌کند. پایان حکومت‌های وراثتی و مادام‌العمر رسیده، بدون نیاز به جنگ بلندمدت نفوذ گروه‌های افراطی کاسته خواهد شد. با کاهش نفوذ و مداخله بازیگران غربی و همبستگی منطقه‌ای این امر دور از دسترس نخواهد بود و جهان و خصوصاً خاورمیانه طعم واقعی امنیت و دموکراسی و توسعه پایدار را حس خواهند نمود.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. احمد، خورشید، (۱۹۸۳)، «تجدید حیات، فطرت اسلام»، نیویورک: آکسفورد.
۲. احمدی، حمید، (۱۳۷۶)، «اسلام‌گرایان و مسئله خشونت»، فصل‌نامه گفتگو، شماره ۱۸، زمستان.
۳. احمدی، حمید، (۱۳۷۷)، «آینده جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه طرح یک چارچوب نظری»، مجله مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۴ و ۱۵.
۴. احمدی، حمید، (۱۳۹۰)، «جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی»، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۵. اسدی، علی‌اکبر، (۱۳۹۳)، «خیزش داعش و بحران امنیتی در عراق»، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۶. آقایی، بهمن، صفری، خسرو، (۱۳۶۵)، «آخوان المسلمین»، تهران: رسام.
۷. دکمچیان، هرایر، (۱۳۸۳)، «جنبش‌های اسلامی در جهان عرب»، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.
۸. دکمچیان، هرایر، (۱۳۹۰)، «جنبش‌های اسلامی در جهان عرب»، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.
۹. عنایت، حمید، (۱۳۷۲)، «اندیشه سیاسی در اسلام معاصر»، بحران خلافت، تهران: خوارزمی.
۱۰. فیرحی، داود، (۱۳۹۳)، «بررسی ریشه‌های شکل‌گیری، نحوه عمل و اهداف داعش».
۱۱. قراگوزلو، محمد، (۱۳۸۶)، «ظهور و سقوط بنیادگرایی (افغانستان)»، تهران: قصیده‌سرا، گسترش.
۱۲. قوام، عبدالعلی، (۱۳۹۳)، «کاربرد روابط بین‌الملل سیاست بین‌الملل در عرصه تئوری و عمل»، تهران: دنیای اقتصاد.
۱۳. «گسترش جنبش‌های اسلامی و استبداد خاورمیانه‌ای»، (۱۳۸۹)، شماره ۲۹۹، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه.
۱۴. لوئیس، برنارد، (۱۳۹۳)، «خاورمیانه، دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز»، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نی.
۱۵. مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۴)، «تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، تهران: سمت.
۱۶. مشیرزاده، حمیرا، صلواتی، فاطمه، (۱۳۹۲)، «جهان اسلام، دیگری بنیادگرا و اسطوره آرمان آمریکایی در سیاست خارجی آمریکا»، فصلنامه روابط خارجی سال پنجم، شماره ۱.
۱۷. ملکی عزین آبادی، روح‌الله، دارابی، سیاوش، (۱۳۹۳)، «آمریکا و سلفی‌گری در خاورمیانه، از قدرت سخت تا بینش هوشمند»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۸، شماره ۳۳، پاییز.
۱۸. نبوی، سید عبدالامیر (۱۳۸۴)، «ظهور و دگرگونی‌های جریان‌های اسلام‌گرا، مروری بر رویکرد و نظریه‌ها»، فصلنامه دانش سیاسی، شماره دوم، پاییز و زمستان.
۱۹. هوشی سادات، سید محمد، (۱۳۹۳)، «داعش، میراث سیاست غرب‌عری»، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
20. Fattah, Khaled and K. M. Fierke, (2009), «Clash of Emotions: The Politics of Humiliation and Political Violence in the Middle East European Journal in International Relation», in: <http://ejt.sagepub.Com/cgi/content/abstract/15/1/67>.
21. Norton, Augustus Richard (2003), «America in the Middle East: Statesmanship Versus Politics», Current History, 102 (660).
22. Rumelili, Bahar (2004), «Constructing Identity and Relating to Difference: Understanding the EU's Mode of Differentiation», Review of International Studies, No. 30.